

## بررسی جایگاه یاسا در عهد تیموریان

(۷۷۱-۹۱۱ هـ. ق)

سعید پاکی عین الدین<sup>۱</sup>

### چکیده

هجوم مغولان از جمله حوادث مهم در تاریخ میانه ایران به شمار می‌رود. تأثیرگذاری حمله مغولان بر تحولات فرهنگی-اجتماعی تا قرن‌ها نمایان بود. با وجود آنکه مغولان قومی بیابانگرد محسوب می‌شدند؛ ولیکن در امور اجتماعی خود دارای قوانین خاص بودند. یاسا مجموعه‌ای از قوانین و مقررات وضع شده از طرف چنگیز خان در موضوعات و مسایل گوناگون و تدابیر امور کشوری و لشگری است که جانشین‌های وی ملزم به اطاعت از آن بودند. این قوانین موجب می‌شد که روابط اجتماعی در ساختار جامعه دارای چارچوب معین باشد و همه افراد را ملزم به رعایت آن می‌کرد. تخلفی از قوانین عواقب ناگواری برای فرد خاطی به دنبال داشت. قوانین یاسا در زمان جانشینان چنگیز خان نیز به دقت رعایت می‌شد. تیموریان به عنوان جانشینان ایلخانان نیز به رعایت یاسا پرداختند. تیمور که از بسیاری از جهات شبیه به چنگیز خان مغول بود، در پی احیای عمل به یاسا بود و در امور حکومتی به دقت رعایت به آن را پی می‌گرفت. در دوره جانشینان تیمور نیز بسیاری از خاطیان و محکومین مطابق با یاسا مورد مجازات قرار می‌گرفتند. نظر به اهمیت موضوع در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای به دنبال بررسی جایگاه یاسا در عصر تیمور گورکانی و جانشینان (۷۷۱-۹۱۱ هـ. ق) آن هستیم.

**واژه‌های کلیدی:** یاسا، تیموریان، تیمور، مجازات، جرم.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی و کتابدار کتابخانه عمومی شهید داننده شهرستان بستان آباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵

عصر مغول در ایران با حمله جنگیز خان در سال ۶۱۶ هـ. ق آغاز شد و دوره اقتدار آنها تا سال ۷۳۶ هـ. ق یعنی تا مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان ادامه داشت. بعد از مرگ او دوران هرج و مرج و اختلافات در ایران آغاز شد این وضعیت به مدت نیم قرن تداوم داشت. (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۵) حدود چهار و نیم ماه بعد از مرگ ابو سعید یعنی در تاریخ ۲۵ شعبان ۷۳۶ هـ. ق تیمور دیده به جهان گشود و با اولین حمله او به ایران در سال ۷۸۲ هـ. ق دوباره قدرت به دست کسی افتاد که تقریباً همانند جنگیز خان بود. (یزدی، ۱۳۸۷: ۸/۱) در طول دوره فطرت بین آخرین ایلخان تا استیلای قطعی تیمور بر ایران در سال ۷۹۵ هـ. ق به مدت تقریباً شصت سال چندین حکومت مستقل در سراسر ایران به وجود آمدند که آل چوبان، آل جلایر و آل مظفر از آن جمله‌اند.

با ظهور تیمور تحول اساسی در پهنه جغرافیایی ایران صورت گرفت. در این دوره همانند دوره ایلخانان، هجوم و تخریب شهرهای مختلف همچنان ادامه پیدا کرد. هر چند دوره تیمور یادآور دوره جنگیز خان از منظر خرابی و ویرانی بود؛ ولیکن جانشینان تیمور نقش اساسی در تحول فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی ایفا کردند. در این پژوهش ابتدا گذری کوتاه بر تاریخ سیاسی عصر تیموری خواهیم داشت. سپس مفهوم یاسا و کارکرد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان این مقاله جایگاه یاسا در عصر تیموری واکاوی خواهد شد.

### درآمدی بر تاریخ سیاسی عصر تیموری

تیمور منتسب به قبیله برلاس از قبایل چهارگانه ماوراء النهر بود که در جوانی وی فردی فرزانه و دور اندیش و در زیرکی و نیرومندی گامی از دیگران پیش داشت. (همانجا) ابن عربشاه در اوایل کتاب خود که با دید منفی و مغرضانه نسبت به تیمور به نگارش در آورده درباره اصل و نصب تیمور چنین می‌نویسد «جمعاتی او و پدرش را شتر چران و زمره مردم پست و فرومایه نام برده‌اند و نیز گفته‌اند پدرش کفشگی نا چیز و او خود جوانی چابک و خونریز بود». (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۴-۵) ولی در



جای دیگر می‌نویسد «و نیز گفته‌اند پدر تیمور در ردیف سپاهیان سلطان و فرمانده گروهی در شمار یک صد تن بوده است و به چستی و شهامت در میان همگان شهرتی بسزا داشته است و آنچه صحیح تر به نظر می‌رسد آنکه پدرش ترغای یکی از ارکان دولت سلطان بوده است» (همان: ۷)

از جوانی تیمور اطلاعات دقیقی در دست نیست. ابن عربشاه درباره جاه طلبی و جوانی وی می‌نویسد «در آن هنگام که به راهزنی می‌پرداخت در بیابانی راه خود را گم کرد و یک هفته همچنان در گرسنگی و تشنگی به سر می‌برد تا گذارش به چراگاه اسبان سلطان افتاد. میر آخور، وی را با مهربانی پذیرفت و چون تیمور با نگاه خود نژاد اسبان را می‌شناخت و نیک و بد آن‌ها را به آسانی تمیز می‌داد میر آخور این نکته را دریافت و آن هنر را از وی فرا گرفت و به صحبتش راغب گشت و او را با اسبان گزیده که سلطان خواسته بود پیش او فرستاد. تیمور مورد لطف قرار گرفت و دیری نگذشت که میر آخور در گذشت و تیمور منصب وی را جایگزین گشت» (همان: ۹-۱۰)

طغلق تیمور بعد بر چیدن حکومت ملوک الطوائفی در ماوراءالنهر پسر خود الیاس خواجه اوغلان را بدر حکومت ماوراءالنهر گذاشت و تیمور را نیز مورد لطف خود قرار داد و از او خواست فرزندش را در اداره امور یاری کند. بعد از مدتی بین تیمور و الیاس خواجه که فردی مستبد و خونریز اختلاف به وجود آمد و تیمور از آنجا به نزد امیر حسین قزغنی حاکم بلخ رفت و توانست او و بزرگان قوم برلاس را با خود بر علیه الیاس خواجه همراه سازد. (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۷/۱) تیمور در این رابطه با امیر حسین با خواهر او به نام اولجای ترکان ازدواج کرد و از این به بعد به لقب کورکان یعنی داماد، مشهور شد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۰: ۲۳) یکی دیگر از القاب تیمور لنگ است که عده ای از مورخان بر این عقیده‌اند که دو تیر در سیستان بر دست و پای او اصابت کرد به طوری که اعصاب دست راستش از کار افتاد و پای راستش نیز از پاشنه چنان صدمه دید که مادام العمر می‌لنگید. (همان: ۲۵)

ابن عربشاه در این باره می‌نویسد «تیمور شبی در اطراف سیستان گوسفندی را ربوده و به سوی یارانش بازگشت. چوپان بدان آگاه و از پی او روانه شد دو ضربه سهمگن یکی بر کتف و دیگری بر ران وی فرود آورد و نیمی از اندامش را تباہ ساخت پس او را به خدمت ملک حسین پادشاه هرات



برد و شاه فرمود تا او را به دار بیاویزند. ام پسرش ملک غیاث الدین گفت این مرد، رهزنی است جغتایی، جز فساد از وی نیاید و بدین سان که اماج تیر بلا شده است دیری نتواند زیست و به کشتن نیم جانی بر خواستن، مروت نیست. سلطان وی را بخشید و در خدمت شاهزاده هرات رتبتی شایان به دست آورد». (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۱۰-۱۱)

بعد از مرگ امیر حسین در بلخ، بسیاری از امیران اولوس جغتای به دور تیمور جمع شدند و در تاریخ چهارشنبه ۱۲ رمضان سال ۷۷۱ ه. ق او را به امیری برداشتند در این موقع تیمور سی و چهار سال داشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۳/۱) و شهر سمرقند را به پایتختی برگزید. (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۲۳) تیمور صاحبقران با انجام چندین لشکرکشی در طول حدود ده سال موقعیت خود را در ماوراءالنهر تحکیم داد از جمله این لشکرکشی‌ها لشکرکشی به خوارزم بود. تیمور در طول سال‌های ۷۷۳-۷۸۱ ه. ق چهار بار به خوارزم لشکر کشید. (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۲۵/۱-۴۲۹) از دیگر لشکرکشی‌های او لشکرکشی به مغولستان بود که بعد از پنج سال به پیروزی تیمور انجامید. از دیگر لشکرکشی‌های او حمله به دشت قبیاق بود. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۰: ۵۹-۶۰)

تیمور بعد از تثبیت حکومت خود در ماوراءالنهر شروع به جهانگشایی کرد، با توجه به اینکه اوضاع ایران آشفته بود و تیمور این کشور تجزیه شده می‌دید به قصد تصرف سرزمین‌های شرقی و بخشی از شمال ایران در سه نوبت به این نواحی حمله کرد، لشکرکشی اول در فاصله سال‌های ۷۸۲-۷۸۳ ه. ق انجام شد و در این لشکرکشی تیمور با توجه به آشفتگی اوضاع خراسان بر اثر درگیری حکومت آل کرت و سرداران و عدم اطاعت ملک غیاث الدین حکومت خراسان را ضمیمه حکومت خود کرد. (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۲۴) لشکرکشی دوم تیمور در فاصله سال‌های ۷۸۴-۷۸۵ ه. ق انجام شد که نتیجه‌ی آن تصرف سیستان و قندهار بود. سومین لشکرکشی در فاصله سال‌های ۷۸۶-۷۸۷ ه. ق صورت گرفت که این جنگ به قصد حمله مجدد به مازندران صورت گرفت.

تیمور در طی سه لشکرکشی دیگر توانست حکومت ایران را از دست حکام کوچک در آورد. اولین لشکرکشی، هجوم سه ساله بود. این هجوم که از سال ۷۸۸-۷۹۰ ه. ق به طول انجامید خرابی‌های



فراوانی در اصفهان و آذربایجان به جا گذاشت. (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۵۹/۱) به بعد حمله بعدی تیمور یورش پنج ساله بود. علت این حمله شورش بر علیه سپاهیان تیمور بود. که بر اثر این حمله سرتاسر مازندران فتح شد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۳۷) و همچنین حمله به بغداد و عراق عرب از دیگر حملات تیمور به ایران یورش هفت ساله بود که در فاصله سال‌های ۸۰۲-۸۰۷ هـ. ق انجام گرفت. (میرخواند، ۱۳۳۶: ۲۱۸/۶) از پیامدهای این یورش تصرف گرجستان به تلافی شورش مردم آنجا، تصرف سیواس، توجه به ابلستان و ملاطیه بود. (یزدی، ۱۳۸۷: ۹۹۱/۲)

تیمور به اکثر نقاطی که جدش چنگیز خان پا گذاشته بود، لشکر کشید که عبارت‌اند از هند، عثمانی، ممالیک، قبیاق و دیگر نواحی. اما تنها سرزمینی که تیمور از آن باز مانده بود سرزمین چین بود. تیمور برای حمله به این کشور در تدارک بود که با لشکرش حدود ۴۵۰ هزار نفر پیاده و سواره در تاریخ جمادی الاول سال ۷۰۸ هـ. ق و تنها چهار ماه بعد از بازگشت از یورش هفت ساله، سمرقند را به قصد تصرف چین ترک کرد. (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷۷/۲)

تیمور در شعبان همان سال بیمار شد با وجود معالجه وی توسط مولانا فضل الله تبریزی بیماریش شدت یافت و وفات یافت. «این واقعه هایلله جهان‌سوز در شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنه سبع و ثمانمائه هجری اتفاق افتاد، موافق چهاردهم اسفندارمذ ماه جلالی سنه ست و عشرين و ثلث مائه». (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹۴/۲) برخی دیگر از مورخان افراط در عرق نوشیدن را سبب مرگ او می‌دانند. (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۲۳۵) بعد از مرگ تیمور اختلاف بر سر جانشینی به اوج خود رسید و سرزمین بزرگی که تیمور در سال‌های گذشته با چندین نوبت لشکرکشی به دست آورده بود، اکنون در دست چندین شاهزاده در حال تجزیه شدن بود.

### نگاهی به یاسا و کارکرد آن

یاسا که به صورت یسا، یسه، یسقی، یاسه، یاساق نیز به کار رفته در زبان مغولی به معنی حکم و فرمان است. عطاملک جوینی در کتاب جهانگشای خود در مورد یاسا چنین می‌گوید: «چنگیز خان» و بر



وفق و اقتضاء رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد و چون اقوام تاتار را خطی نبوده است بفرمود تا از ایغوران کودکان مغولان خط درآموختند و آن یاسها و احکام بر طوامیر ثبت کردند و آن را یاسانامه بزرگ خوانند و در خزانه معتبران پادشاهزادگان باشد بهروقت که خانی برتخت نشیند یا لشکری بزرگ برنشانند و یا پادشاهزادگان جمعیت سازند و در مصالح ملک و تدبیر آن شروع پیوندند آن طومارها حاضر کنند و بنای کارها برآن نهند و تعبیه لشکرها و تخاریب بلاد و شهرها برآن شیوه پیش گیرند، و در آن وقت که اوایل حالت او بود و قبایل مغول بدو منضم شد رسوم ذمیمه که معهود آن طوایف بودست و در میان ایشان متعارف رفع کرد و آنچه از راه عقل محمود باشد از عادات پسندیده وضع نهاد و از آن احکام بسیار آنست که موافق شریعت است و در امثله که باطراف می فرستادست و ایشان را بطواعیت می خوانده چنانک رسم جبیره بودست». (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸)

اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول نیز چنین درباره یاسا و یاسانامه بزرگ می نویسد: «هریک از این احکام و قواعد را به مغولی یاسا که به معنی حکم و قاعده و قانون است و مجموعه آنها یعنی طومارهای مکتوب به خط اوغوری را که جامع جمیع احکام و آداب رسمی مغول بوده و چنگیز خان آنها را امضا و تصویب کرده یاسانامه بزرگ (یاسانامه بزرگ را تونجین گویند و معنی تونجین احتیاط کردن و یقین دانستن باشد) می خواندند و آن عبارت بوده است از دستورها و احکامی راجع به تعبیه لشکر و تخریب بلاد و مصالح ملک و ترتیب شوری راجع بکارهای بزرگ و لشکرکشی های مهم و انواع مجازات ها و راه و رسم زندگانی مغول در حرکت یا اقامت و غیره و مرسوم چنین بود که هروقت خانی بر تخت می نشست یا حادثه ای عظیم روی می نمود یا شاهزادگان جمعیتی می کردند یاسانامه بزرگ را مورد مطالعه قرار می دادند و بنای کارها بر آن می گذاشتند». (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۰:

(۷۸)

واژه یاسا در متون این دوره گاه به معنی «قاعده و قانون» و گاه به معنی «حکم و فرمان» به کار رفته است که با ترکیبات مختلف معانی وسیعتری یافته است. در تحقیق حاضر یاسا در معانی مختلفی به



کار رفته از جمله قانون، حکم، فرمان و دستور ولی در بیشتر موارد به معنی احکام جزا و کیفر و به طور کلی در معنی مرگ استفاده می‌کنیم.

مفاد کلی یاسا

- ۱- زنا کاری بی توجه به آن که متاهل است یا نه، باید به کیفر اعدام رسد.
- ۲- هرکس مرتکب گناه لواط شود نیز باید به کیفر اعدام رسد.
- ۳- هرکسی به عمد دروغ گوید، یا افسون‌گری کند، یا به جاسوسی رفتار دیگران پردازد، یا در منازعه میان دو دسته مداخله کند و به کمک یک دسته علیه دسته دیگری اقدامی به عمل آورد نیز باید به کیفر اعدام رسد.
- ۴- هرکس در آب و یا خاکستر ادرار کند نیز به کیفر اعدام برسد.
- ۵- هرکس (بنا بر اعتبار) کالاهایی ستاند و ورشکست شود، اگر سه بار این به این کار دست یازد و ناکام ماند، باید به کیفر اعدام رسد.
- ۶- هرکس به اسیری خوراک و جامه دهد و این کار را بی اجازه اسیر کننده به انجام رساند باید به کیفر اعدام برسد.
- ۷- هرکس برده یا اسیری فراری را بیابد و او را به صاحب اسیر کننده اش بر گرداند باید به کیفر اعدام برسد.
- ۸- چون بخواهند حیوانی را ذبح کنند باید پاهایش را ببندند، شکافی در شکمش باز کنند و قلبش را آنقدر بفشارند تا جان سپارد، آنگاه می‌توان از گوشت آن تناول کرد.
- ۹- اگر هنگامه درجنگ، حمله یا عقب نشینی، بسته، کمان یا بار کسی فروافتد، فرد پشت سر او موظف است آن را بردارد و به صاحبش مسترد کند. در غیر این صورت به کیفر اعدام رسد.
- ۱۰- او (چنگیز خان) تصمیم گرفت که بی هیچ استثنایی، به زادگان علی بن ابوطالب، فقیران، قاریان قرآن، حقوق دانان، پزشکان، دانشمندان، زاهدان، مودنان، و مرده شویان هیچ گونه مالیات و عوارض تعلق نگیرد.



- ۱۱- او مقرر داشت، به تمام ادیان باید حرمت نهاده شود و هیچ یک را بر دیگری ترجیح ندهند. او این فرمان‌ها را برای رضای خدا صادر کرد.
- ۱۲- او حکم کرد که افرادی از خوردن خوراکی دیگران که به آنان تعارف می‌کنند، سرباز زنند، حتی اگر یکی شاهزاده و دیگری اسیر باشد؛ مگر آن که تعارف کننده خود از آن ببخشد. او آنها را از خوردن چیزی در حضور دیگری، بدون دعوت او به شریک شدن در خوراک منع کرد. او هرکسی را از تناول بیش از رفیقش، پانهادن بر آتشی که روی آن خوراک پخته می‌شود و ظروفی که در آن غذا خورده شده است، باز داشت.
- ۱۳- هنگامی که رهگذری از کنار افرادی در حال غذا خوردن می‌گذرد، باید بی کسب اجازه (بنشیند) و آسوده شود و در خوردن با آنان شریک شود و آنان نباید او را از انجام این کار باز دارند.
- ۱۴- او آنها را از دست فروبردن در آب باز داشت و فرمان داد برای برداشتن آب از وسیله‌ای استفاده کنند.
- ۱۵- او آنها را از شستن جامه، تا روزی که کاملاً ژنده شود باز داشت.
- ۱۶- او قدغن کرد، کسی نگوید چیزی ناپاک است و بر این نکته پای فشرده که همه چیز پاک است و نباید میان پاک و ناپاک تفاوتی نهاد.
- ۱۷- او آنها را از ترجیح فرقه‌ای بر فرقه دیگر، بیان سخنان پرطمطراق و موکد، و استفاده از القاب افتخاری بازداشت. چون بخوانند با سلطان یا هرکس دیگر سخن گویند، تنها باید نام او را بر زبان راند.
- ۱۸- او به زادگان خود فرمان داد، پیش از عزیمت به جنگ، شخصا از واحدها و قشون و سلاح آنان بازدید کنند و واحدها را به تمام نیازمندی‌های آنان در نبرد مجهز سازند و حتی از بازدید نخ و سوزن مورد نیاز آنان دریغ نورزند و چنانچه سربازی فاقد وسیله ضروری باشد، آنها را مجازات کنند.
- ۱۹- او فرمان داد زنان کسانی را که همراه واحد نظامی عازم نبرد می‌شوند، در زمان غیبت مردان و جنگ، کار و وظایف مردان را بر عهده گیرند.





- ۲۰- جنگ جویان را فرمان داد، به هنگام بازگشت از جنگ وظایف خاصی را در خدمت سلطان به انجام برسانند.
- ۲۱- به رعا یا فرمان داد در آغاز هر سال دختران خود را در معرض تماشای سلطان قرار دهند تا او بتواند برخی را از میان آنان برای خود و پسرانش برگزیند.
- ۲۲- او در راس هر واحد نظامی، امیری گماشت و برای هر هزار و صد و ده تن سپاهی امیری تعیین کرد.
- ۲۳- او فرمان داد اگر کهنسالی ترین امیران گناه و خطایی مرتکب شوند، باید خود را برای تنبیه به فرستاده شهریار و صاحب اختیار مطلق تسلیم کند. حتی اگر فرستاده از همه‌ی نوکران او فرو مرتبه تر باشد، پیش پای او به خاک افتد تا فرستاده مجازات تعیین شده از سوی شهریار را حتی اگر فرمان مرگ باشد، به اجرا درآورد.
- ۲۴- او قدغن کرد، امیران جز از ایلخانان از کسی دیگر فرمان نبرند. هرکس جز از ایلخانان فرمان برد، باید به کیفر مرگ رسد. و هر کسی بی اجازه مقام و مرتبه خود را تغییر دهد نیز حکم اعدام در باره او جاری شود.
- ۲۵- او به شهریاران فرمان داد، تسهیلات برقراری ارتباط پستی دائمی را فراهم سازند تا بتوانند به وقت از تمامی رویدادهای قلمرو خود مطلع شوند
- ۲۶- او به پسرش جغتای خان فرمان داد بر حسن اجرای یاسا نظارت کند.
- ۲۷- او فرمان داد سربازان به واسطه بی‌دقتی و غفلت مجازات شوند. حکم کرد، شکارچینی را که اجازه می‌دادند در خلال شکار جمعی، بگریزد، چوب زنند و در مواردی به قتل برسانند.
- ۲۸- در موارد قتل، شخص می‌توانست خون بها بپردازد که این خون بها عبارت بود از چهل بالش طلا برای یک مسلمان و یک الاغ برای یک چینی.



۲۹- اگر مردی را می‌یافتند که اسبی را ربوده بود، باید آن را همراه نه اسب از همان نوع به صاحبش باز گرداند. اگر توان پرداخت این جریمه را نداشت ناگزیر بود به جای اسب فرزندان خود را تاوان دهد و اگر فرزندی نداشت او را به سان گوسفندی می‌کشتند.

۳۰- چنگیز خان دروغ زنی، دزدی و زنا را قدغن می‌کند و به دوست داشتن خود و همسایه فرمان می‌دهد. حکم شده است که مردان به یکدیگر آسیب نرسانند و از خطاهای خود به کلی چشم ببوشند. از سر تقصیر مردمان کشورها و شهرهایی که داوطلبانه تسلیم شده اند درگذرند. معابدی را که وقف تقدیس خداوند شده اند، از پرداخت مالیات معاف است.

۳۱- هر کس این احکام را زیر پا نهد و جرایم زیر را مرتکب شود باید به کیفر اعدام برسد دوست نداشتن یکدیگر، زنا، دزدی، شهادت دروغ، خیانت، احترام نگذاشتن به کهنسالان و فقیران.

۳۲- وی مقرر داشت هر که بر غذا پا نهد، باید بی درنگ از اردو اخراج شود و کسی که بر آستانه در چادر فرمانده قشونی پا گذارد نیز باید به کیفر مرگ رسد.

۳۳- اگر کسی نتواند از شاد خواری خودداری کند، می‌تواند ماهی سه بار به حد مستی بنوشد. اگر از این میزان درگذرد، مجرم سزاوار مجازات است. اگر ماهی دو مرتبه به حد مستی بنوشد بهتر است و اگر این میزان به یک بار رسد قابل تحسین است. و اگر کسی به هیچ روی میگساری نکند چه بهتر از آن؟ اما چنین فردی را کجا می‌توان یافت؟ اگر چنین فردی پیدا شود شایان بیش از حد احترام و بزرگداشت است.

۳۴- فرزندان متولد شده از یک هم خوابه را باید قانونی شمرد و سهم ارث آنان برابر همانی است که پدر از ماترک تعیین می‌کند. توزیع دارایی باید بر این اساس باشد که پسر بزرگتر بیش از پسر کوچکتر سهم برد و پسر کوچک تر وارث خانه و وسایل اهل بیت پدری شود. بزرگی و ارج فرزندان به مراتب مادر آنان وابسته است. همواره یکی از زنان باید از زنان دیگر بزرگتر و مهم تر باشد. این مسئله عمدتاً به هنگام زنا شویی آن زن معین و مشخص می‌شود.



- ۳۵- پس از مرگ پدر، پسر می‌تواند بر همه همسران پدر، جز مادر خویش، دست یابد. می‌تواند با آنان زناشویی کند یا آنان را به زنی به دیگری دهد.
- ۳۶- هیچ کس جز وارثان قانونی به هیچ وجه حق استفاده از دارایی متوفا را ندارند. (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۲۹۱-۲۹۵)
- از مقایسه متن یاسا در کتاب چنگیز خان از لمب و متن فوق در کتاب سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق پی‌ن رشیدوو مشاهده می‌شود، میان برخی از مواد مشترک تفاوت‌های به چشم می‌خورد و چند ماده نیز در متن فوق نیامده که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:
- فرمان می‌دهم که به وجود خدای واحد خلاق زمین و آسمان، یگانه معطی مختار حیات و مرگ و توانگری و درویشی و قادر و قاهر بر همه چیز اعتقاد داشته باشید.
- قانونی که افراد قشون را به دسته‌های ده، صد، هزار و ده هزار تقسیم می‌کنند باید کاملاً رعایت شود. فایده این تشکیلات تجهیز لشکر در مدتی قلیل و تعیین واحداث است.
- غارت کردن دشمن قبل از صدور فرمان از مقام ریاست کل، خطایی است مستوجب اعدام، لیکن پس از رخصت افراد با صاحب منصبان در حقوق تفاوتی نخواهند داشت و حق دارند هرچه به دست آوردند، برای خود نگاه دارند؛ به شرط آنکه سهم معین را به تحصیلدار خاقانی بپردازد.
- هیچ یک از اتباع دولت خاقانی نمی‌توانند یک نفر مغول را به ملازمی یا غلامی خود ببرد. تمام افراد به استثنای معدودی باید در خدمت نظام باشند. (لمب، ۱۳۶۲: ۲۰۲-۲۰۳)
- علاوه بر این چنین بر می‌آید که آب برای مغولان دارای قداست بوده است و آلوده کردن آب را گناه می‌دانستند. به گونه‌ای که چنگیز خان امر کرده بود، زمانی که لباس‌های مغولان کاملاً کثیف و ژنده شده است، آنها را نشویند و از دست فرو بردن در آب نیز منع شده بودند همچنین استفاده از ظرف برای برداشتن آب اجباری بوده است. (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۲۸/۱)

## یاسا در زمان تیمور

با وجود اینکه صد و پنجاه سال از حمله چنگیز به ایران و آغاز حکومت یاسای او در ایران می‌گذشت؛ اما بار دیگر فردی پیدا شد که خود را به چنگیز خان و قوانین یاسای وی سخت پایبند می‌دانست و سعی در احیای دوباره آن داشت. تیمور که خود را از نوادگان یا هم‌قبیله‌های تیمور می‌دانست، از همان اوایل زندگی خود با یاسا آشنایی داشت و آن را رعایت می‌کرد و برای رعایت آن دوست خود یولاش را به یاسا رسانید. «من می‌دانستم که در (یاسای) جد من (چنگیز) مجازات کسی که در صدد برآید مبادرت بکاری که (یولاش) می‌گفت بکند اعدام است و می‌باید سر از بدنش جدا نمایند»

در منابع فراوان دیده شده که تیمور براساس یاسا اقدام کرده یا به آن استناد کرده و افراد زیادی را به یاسا رسانیده. از آن جمله می‌توان اشاره کرد به حبس سلطان حسین برای رعایت یاسا از طرف تیمور «اما جهت رعایت یاساق و قواعد پادشاهی بحبس و قید او اشارت فرمود.» یا در جای دیگر در باره رعایت یاسا چنین آمده است «حضرت صاحب‌قرانی چون مشاهده فرمود که یاساق خان برقرار نماند و حال ملک به اختلال خواهد انجامید، اقامت در آن دیار مصلحت ندید.» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۳۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۱)

برای تعبیه لشکر نیز تیمور بر اساس آنچه در یاسای چنگیز خان در باره لشکر آرایی آمده است عمل می‌کرد. «به طالعی سعد و روزی مبارک و ساعتی میمون در موضع اربور بر سریر مملکت پادشاهی نشاند و آنچه فراخور چنان مجلسی باشد از ترتیب و آلت و آیین پادشاهی مرتب فرمود و چند روز در عیش و کامرانی به سرآوردند و راه یوسون و یاسا قواعد قدیم مجدّد فرموده باز به ترتیب لشکر و آراستن سپاه مشغول شده با شوکت و عظمتی هرچه تمام‌تر به جانب امیر حسین توجه فرمود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۴۳/۱) «لاجرم در آن مجمع خاص و انجمن مشحون به اعظام اماجد و خواص، زبان مبارک که ترجمان ملهم دولت بود برگشود و به عبارتی- که جان‌ها نثار آن سزد- توره و یاساق سلاطین قدیم در غمرات معارک و حروب ادا فرمود و قواعد نبرد آزمایی و صف‌شکنی و رسوم





تیغ‌گذاری و دشمن‌فکنی گزارش نمود و قانون حمله بردن و به لجه دریای وگا در رفتن و طریق کوشش نمودن و از گرداب هیجا بیرون آمدن و جمیع آداب پیکار و شرایط رزم و کارزار به نوعی در سلک بیان کشید» (یزدی، ۱۳۸۷: ۹۱۹/۱)

و در جای دیگر چنین آورده، صاحب‌قرانی فرمود که: «مقتضای توره و یاساق نیست که یاغی را در میان ولایت گذاشته، متوجه مملکتی دیگر شوند». (همان: ۷۵۲/۱) و در زمانی که همسر میرانشاه از اعمال او به تیمور شکایت می‌کند یکی از اعمال زشت او عمل کردن بر خلاف یاسا بود و در این باره به تیمور چنین می‌گوید: «او اندیشه مخالفت دارد، چه تمام یاساق آن حضرت را ترک کرده و اموال و خزانه را به اسراف و تبذیر تلف نموده». (همان: ۹۹۵/۱)

امیر بیان سولدوز از جمله افرادی است که توسط تیمور به جرم مخالفت و حمله به سمرقند به یاسا رسید «چون پاییز درآمد، خان متوجه سمرقند شد و در راه فرمان داد تا امیر بیان سلدوز را به یاساق رسانیدند، و چون به سمرقند رسید و تمام ممالک ماوراء النهر به تحت تسخیر و تصرف درآمده بود و مجموع امرا و نوینان اطراف به کام و ناکام سر بر خط فرمان نهاده، جماعتی را- که از فساد ایشان اندیشناک بود- به یاساق رسانید». (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۲۹؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۱)

شیخ محمد بیان سلدوز و عادلشاه جلایر و ترکن ارلات عهد کرده بودند که اگر مجال یابند، حضرت صاحب‌قرانی را بگیرند... حضرت صاحب‌قران به گرفتن شیخ محمد بیان سلدوز و پرسیدن یرغوی او فرمان داد و چون بعد از پرسش، گناه او روشن گشت، روز بختش تاریک و رشته عمرش باریک شد و او را به برادر هری ملک سلدوز- که خویش او بود و به تیغ بیداد او هلاک شده- سپردند تا او را به قصاص برادر همان شربت چشانید و دو پسر بایزید جلایر- علی درویش و محمد درویش- را نیز به یاساق رسانیدند. (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۴۶-۴۴۷، حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۱۲/۱)

عادلشاه جلایر نیز از جمله افرادی بود که همراه شیخ محمد بیان سلدوز قصد گرفتن تیمور را داشتند «حضرت صاحب‌قران برات خواجه کوکلتاش و ایلچی بوغا را با پانزده سوار به طلب او فرستاد و ایشان از سمرقند شبگیر کرده روان شدند، و چون به اترار رسیدند، از آنجا جماعتی بیرون کرده، در



آن کوه‌ها به جست‌وجوی عادلشاه اشتغال نمودند، و او را در موضع آق‌سوما به دست آورده به یاساق رسانیدند». (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۴۵۹)

اختلافات خانوادگی در میان اعضای خاندان مظفری موجب خرابی محل حکومت آنان می‌شد. تیمور در این باره صلاح را در به یاسا رسانیدن تمام اعضای آن خاندان می‌دید «بدین واسطه در زمان ایشان رعایای بیچاره همواره دستخوش رنج و عنا و لگدکوب هرگونه محنت و بلا بودند... سه‌شنبه هشتم رجب، قومشه محل نزول همایون گشت، و فرمان واجب الاذعان به قتل آل مظفر جریان پذیرفت، بزرگ و خرد ایشان را به یاساق رسانیدند و دیگر ذکور ذریات آن دودمان که در یزد و کرمان بودند، داروغگان در همانجا کار ایشان بساختند». (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۷۱۹-۷۲۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۷۶۲)

شیخ‌زاده فرید و مبارک خواجه از ملازمان پیر محمد نوه تیمور بودند که در سال ۸۰۳ ه. ق به یاسا رسیدند. حکم لازم الامتثال نفاذ یافت که در دیوان بزرگ، امیرزاده مشار الیه را یرغو پرسیده، چوب یاساق زدند و بند برداشته بگذاشتند و از بدآموزانش شیخ‌زاده فرید و مبارک‌خواجه- که بند کرده آورده بودند- به یاساق رسانیدند. (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۰۳۳)

یمن [پسر] حمزه اپردی از امرای سپاه میران شاه بود که چون در جنگ با گرجیان فرار کرده بود، به یاسا رسید حکم واجب الاتباع به نفاذ پیوست و حاجی عبد الله عباس و محمد قزغان را پس و پیش چوب یاساق زدند، و یمن حمزه اپردی را- که پیش از همه گریخته بود- اشارت شد که به یاساق رسانند و به درخواست شاهزادگان به جان امان یافته او را نیز چوب پس و پیش زدند. (همان: ۲/۱۰۰۹) کیقباد برادر کیخسرو را که ماده فتنه و مایه آشوب بود به یاسا رسانیدند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۳۲۰)

امیر بایزید جلایری حاکم خجند بر علیه تیمور نقشه کشیده بود که تیمور را به قتل رسانند اما تیمور از این کار او آگاه شد و به یاسا رسانید «در این اثنا امیر بایزید غدر اندیشیده قصد امیر صاحب قران با خود مقرر کرد و امیر صاحب قران به رأی روشن و الهام حق این معنی دریافت... در این اثنا ناگاه پادشاه امیر بایزید جلایری را گرفته به یاسا رسانید. (همان: ۱/۳۲۱-۳۲۵)



دولتشاه و سایر امرا علیه تیمور دسیسه چیده بودند که او را به قتل رسانند اما این سوء قصد با خبر دادن صفا دار بر ملاً شد. «آخر الامر، قرار بر آن گرفت که دولتشاه پادشاه را طوی کند و در آن طوی پادشاه را مقید سازند بلکه بساط مملکت را از ذات شریفش بپردازند... . دولتشاه بامداد با غلبه ملازمان به در بارگاه حاضر شد او را با معدودی چند به خلوت درآوردند، چون درآمدند دولتشاه را بگرفتند و برادرش علیشاه و حسن نوذر و دولتشاه نوروزی و علی خرگوشی جمله را به یاسا رسانیدند». (همان: ۳۲۸/۱)

### یاسا در دوران جانشینان تیمور

در دوران جانشینان تیمور نیز یاسا به قدرت خود ادامه داد؛ چنانچه افراد زیادی بر اثر اعمال این قانون جان خود را از دست دادند. ظهیرالدین محمد بابر مراسم دربار خود را بر اساس یاسا انجام می‌داد، این قانون در جامعه در حال اجرا بود تا اینکه شاهرخ این قانون را ملغی اعلام کرد. (مصاحب، بی تا: ۳۳۶/۳)

در زیر به چند نمونه از افرادی که در دوره جانشینان تیمور چه در ایران و یا ادامه حکومت تیموری در هند به یاسا رسیده‌اند اشاره می‌شود. محمد میرکه از افرادی بود بر علیه تیمور دست به شورش زده بود بعد از دستگیری به دستور شاهزاده عمر شیخ به یاسا رسید. در ظفر نامه یزدی در این باره آمده: «عون عنایت ربانی که پیوسته شامل احوال اعوان حضرت صاحب‌قرانی بود در خاطر انداخت که پی اسبان برگرفته به طرفی که رفته بودند با نوکران روان شد و چون از چند پشته بگذشت محمد میرکه را دید با چهار نوکر که نشسته بودند و اسبان را به علف رها کرده، فی الحال اطراف و جوانب او فروگرفتند و عثمان عمر تاخته نخست اسبان را که رها کرده بودند، به دست آورد و بعد از آن ایشان را همه گرفته در بند کشید و خبر به امیرزاده عمر شیخ فرستاد و او را مصحوب خود گردانیده بازگشت و متوجه شاهزاده مشار الیه شد و او را روز دوشنبه در اثنای راه بنا بر اشارتی که از آن



شاهزاده رسید، به یاساق رسانید و ابو الفتح برادرش را نیز در سمرقند همان شربت چشانیدند» (یزدی،

۱۳۸۷: ۶۰۴/۲-۶۰۵)

شیخ خسرو شاهی از جمله وزیرانی بود که در دوره بعد از تیمور به یاسا رسید. جرم او خیانت به میرزا ابابکر بود خواند میر در این باره چنین آورده: «در سلک عمال ماوراء النهر انتظام داشت و در آن اوان که میان میرزا ابا بکر و میرزا عمر ابنای میرزا میرانشاه در آذربایجان و عراق صورت مخالفت روی نمود میرزا ابا بکر خزانه میرزا عمر را که در سلطانیه بود غارت نمود و شیخ خسروشاهی از سمرقند رسیده، بمیرزا عمر پیوست و منصب وزارت یافته، متقبل شد که موازی نقد و جنسی که میرزا ابا بکر از خزانه سلطانیه برده کفایت نماید و عمال را در مصادره کشیده، بر متمولان تبریز تحمیلات نامقدور نمود و باندد زمانی نتیجه ظلم شامل حال پادشاه و وزیر گشته، در منزل میانجی گرمرو و میرزا عمر ویران شد و شیخ بمرافقت بعضی از امراء از شاهزاده گریخته، نزد میرزا ابابکر رفت و بجزای اعمال سیئه خویش گرفتار شده، بیاسا رسید». (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴۳)

خواجه غیاث الدین سمنانی از امرای تیمور بر علیه شاهرخ میرزا دسیسه چینی کرده بودند. زمانی که این دسیسه مشخص شد او و همدستانش را به قتل رساندند. در کتاب دستور الوزراء در این خصوص آمده: «خواجه غیاث الدین سالار سمنانی جمعی از امرای نامدار مثل جهان ملک ملکت و حسن جاندار و پدرش یوسف خلیل و سعادت ولد تیمورتاش و بهلول بن تیا تیمور و سلطان با یزید عثمان خواطر بدان قرار دادند که نسبت بخاقان سعید شاهرخ میرزا غدیری اندیشند و چون کیفیت مواضعه ایشان بسمع اشرف اعلی رسید فرار بر قرار اختیار کرده، متوجه سیستان گشتند و امیر مضراب حاکو از عقب ایشان شتافته، بین الجانبین جنگی عظیم بوقوع انجامید و بعضی از عاصیان در آن معرکه بشأمت کفران نعمت مبتلا گشته، برخی بعد از آن باندد زمانی گرفتار شدند و بیاسا رسیدند». (خواندمیر، ۱۳۱۷:

۳۴۴-۳۴۵)

نتیجه گیری





یاسا یک قانون عرفی بود که در دوره قبل از چنگیز خان در جامعه مغولی مورد استفاده بود. در دوره چنگیز خان این قانون توسط چنگیز خان مورد بهره برداری قرار گرفت. چنگیز خان دستوراتی را بنابه اقتضای زمان خود و همچنین برای نیاز جامعه مغول که درگیر جنگ در مناطق گوناگون بود بر آن افزود. یاسا به عنوان یک قانون و نظام حقوقی مدون کارایی فراوانی را برای جامعه مغول در پی داشت. در جامعه مغول که متشکل از قبیله‌های مستقل بود، یاسا به عنوان عامل اتحاد مورد بهره برداری قرار گرفت. اگر چه مغولان در امر دین دارای تسامح بودند؛ اما در اجرا و عمل به یاسا هیچ گونه نرمشی از خود نشان نمی‌دادند، به طوری که چنگیز خان برای عمل و نظارت بر یاسا یکی از پسران خود را مامور اجرای یاسا قرار داد.

تیمور از همان کودکی خود را از نوادگان چنگیز می‌دانست و برای رونق آیین و آداب مغولی تلاش می‌کرد. وی از یاسا در کار تعبیه سپاه و امور مربوط به لشکرکشی و دربار استفاده می‌کرد. منابع مربوط به دوره تیموری از افراد فراوانی نام می‌برند که توسط تیمور و جانشینان او به جرم‌های مختلف به یاسا رسیده‌اند. یاسا بعد از تیمور همچنان با قدرت به کار خود ادامه می‌داد که شاهرخ دستور لغو و عدم عمل بر اساس آن را صادر کرد، ولی پایان کار برای یاسا نبود، چه جانشینان تیمور در حکومت هند ادامه حکومت خود را بر عمل و اطاعت از یاسامی دانستند. در دوره جانشینان تیمور در هند یاسا برای حفظ حکومت گورکانیان هند نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

#### منابع

ابن عربشاه، ابو عباس شهاب الدین احمد بن محمد دمشقی (۱۳۶۵). *زندگی شگفت آور تیمور* (عجایب المقدور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۰). *ظهور تیمور*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.



بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین (۱۳۷۰). **دین و دولت در عهد مغول**، ج ۱، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲.

جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن شمس الدین بن محمد (۱۳۸۵). **تاریخ جهانگشا**، به اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب

حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله (۱۳۸۰). **زبدۀ التواریخ**، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۱۷). **دستور الوزراء**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، چ ۲.

دوغلان، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**، تصحیح عباس قلی غفاری فرد، تهران: انتشارات میراث مکتوب.

رشیدوو، پی نن (۱۳۶۸). **سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق**، ترجمه اسد الله آزاد، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

لمب، هارولد (۱۳۶۲). **چنگیز خان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیر کبیر، چ ۲.

مرعشی، سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین (۱۳۴۵). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، تصحیح محمد حسین تسبیحی، تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق.

مصاحب، غلامحسین (بی تا). **دایره المعارف بزرگ اسلام**، ج ۳، بی جا: بی نا.

میرجعفری، حسین (۱۳۸۵). **تاریخ تیموریان و ترکمانان**، قم: انتشارات مهر، چ ۵.

میر خواند، محمد بن سید برهان الدین خواند شاه (۱۳۳۶). **تاریخ روضه الصفا**، ج ۶، تهران: کتابخانه خیام.

نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳). **منتخب التواریخ معینی**، تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**، ج ۱-۲، تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.